

سوسیالیسم خرده بورژوائی و سوسیالیسم پرولتری

همراه با

وظیفه فوری ما

فهرست:

سخنی کوتاه با خواننده

۱- سوسیالیسم خرده بورژوائی و سوسیالیسم پرولتری

۲- وظیفه فوری ما

سخنی کوتاه با خواننده

جزوه حاضر حاوی دو رساله از لنین است. رساله اول، "سوسیالیسم خرده بورژوائی و سوسیالیسم پرولتری"، که در سال ۱۹۰۵ نگاشته شده است، به خوبی نشان می‌دهد که چگونه انحرافات اس - آر‌ها، این سوسیالیست‌های خرده بورژوا، ریشه در تفکر نارودنیکی قدیمی روسیه و رویزیونیسم اروپائی دارد. لنین انحرافات اس - آر‌ها را برشمرده، درک آن‌ها از ماهیت جنبش دهقانی و دید آنارشیستی آن‌ها از انقلاب و نتایج آن را افشا می‌کند. از این گذشته او در این اثر، که یکی از آثار مهم اوست، دقیقاً وظایف انقلاب دمکراتیک در روسیه را روشن می‌سازد. اهمیت این اثر، خصوصاً از جهت تدقیق وظایف انقلاب دمکراتیک روسیه از دیدگاه لنین ما را بر آن داشت که به ترجمه آن اقدام کنیم. باشد که ترجمه این اثر به پیوندگان راه‌رهایی طبقه کارگر در شناخت بهتر از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، اعم از آنان که وضعیت فعلی ایران را به شرایط آن موقع روسیه نزدیک می‌بینند یا نمی‌بینند، یاری رساند.

ترجمه این اثر از متن سوئدی انجام شده و سپس با متن انگلیسی مقایسه گردیده است. اگر چه کوشش ما بر این بوده که بهترین ترجمه را از طریق انتخاب نزدیکترین مفهوم از متون سوئدی و انگلیسی ارائه دهیم، ولی معتقد نیستیم که کار ما بدون نقص بوده است. برای درک بهتر مطلب، در آخر رساله توضیحاتی نیز درباره بعضی اسامی و ترم‌ها آورده‌ایم.

رساله دوم، "وظیفه فوری ما"، قبلاً در نشریه "آذرخش" در خارج از کشور انتشار یافته بود که ما به دلیل پر ارزش و کمیاب بودنش، اقدام به تکثیر آن کرده‌ایم. در این اثر لنین لزوم تبدیل مبارزات پراکنده کارگران به مبارزه طبقاتی و نتیجتاً سیاسی طبقه کارگر از طریق سازمان‌دهی این مبارزات و ایجاد انسجام تشکیلاتی نیروهای کارگری و ایجاد حزب مستقل انقلابی و همچنین کار آگاه‌گرانه در میان طبقه را متذکر می‌شود.

مسئول اتحادیه دانشجویان ایرانی در استکهلم

سوسیالیسم خرده بورژوائی و سوسیالیسم پرولتری

امروزه در میان آئین‌های سوسیالیستی گوناگون در اروپا، مارکسیسم قطعاً و کاملاً غالب بوده و مبارزه برای برقراری نظام سوسیالیستی تقریباً تنها به شکل مبارزه طبقه کارگر تحت رهبری احزاب سوسیال دمکرات انجام می‌گیرد. ولی این غلبه کامل سوسیالیسم پرولتری که بر آموزش‌های مارکسیسم استوار است، نه یک باره بلکه درست بعد از مبارزه‌های طولانی علیه تمام آئین‌های منسوخ گوناگون، علیه سوسیالیسم خرده بورژوائی، آنارشیزم و غیره بنا گردید. حدود سی سال پیش از این، مارکسیسم حتی در آلمان هم، آن جایی که بینش‌های التقاطی و اکلکتیستی (۱) دوران گذار از سوسیالیسم خرده بورژوائی به سوسیالیسم پرولتری حاکم بود، تسلط نداشت. در کشورهای رومی، در فرانسه، اسپانیا و بلژیک، این پرودونیزم (۲)، بلانکیسم (۳) و آنارشیزم بود که در میان کارگران پیشرو بیش‌تر رایج بود و این آئین‌ها، دیدگاه‌های خرده بورژواها، و نه پرولترها، را به وضوح بیان می‌کرد.

چیز است که این پیروزی سریع و کامل را برای مارکسیسم در طول دهه‌های اخیر موجب شده است؟ درستی دیدگاه‌های مارکسیستی هر چه بیش‌تر در جریان پیشرفت تمام جوامع کنونی، از نظر اقتصادی و همچنین سیاسی، از طریق تمام تجربه جنبش انقلابی و مبارزه طبقات تحت ستم تأیید شده است. اضمحلال خرده بورژوازی، دیر یا زود باعث نابودی اجتناب‌ناپذیر و همه جانبه پیش‌دواری‌های خرده بورژوازی می‌گردد، در حالی که رشد سرمایه‌داری و تشدید مبارزه طبقاتی در جامعه سرمایه‌داری بهترین آژیتاسیون [تبلیغ] برای ایده‌های سوسیالیسم پرولتری بودند.

طبیعتاً عقب‌افتادگی روسیه زمینه مستحکمی برای آئین‌های گوناگون فرتوت سوسیالیستی در کشور ما به وجود آورده است. تمام تاریخ افکار انقلابی روسیه در ربع قرن گذشته، مبارزه مارکسیسم علیه سوسیالیسم خرده بورژوائی نارودنیک (۴) است. در حالی که رشد سریع و موفقیت قابل ملاحظه جنبش کارگری روسیه پیروزی را حتی در روسیه هم از آن مارکسیسم کرده است، از جانب دیگر انکشاف جنبش بدون شک انقلابی دهقانی - خصوصاً بعد از قیام مشهور دهقانی در اوکراین در سال ۱۹۰۲ (۵) - تا حدی به نارودنیزم پیر و سست جان تازه‌ای داده است. تئوری‌های نارودنیزم قدیمی که به کمک اپورتونیزم مدرن اروپائی (رویز یونیزم، برنشتاینیزم (۶)، انتقاد از مارکس) تزئین شده است، تمام توشه اصلی ایدئولوژیکی به اصطلاح سوسیالیست رولوسیونرها (۷) [اس - آرها] را تشکیل می‌دهد. از این رو مسئله دهقانان در مناظره مارکسیست‌ها هم با نارودنیک‌های خالص و هم اس - آرها مسئله‌ای گرهی است.

نارودنیزم تا حد معینی آئین جامع و منسجمی بود. نارودنیزم سلطه سرمایه‌داری در روسیه، نقش کارگران کارخانه به عنوان مبارزان صف مقدم تمام پرولتاریا، و اهمیت انقلاب سیاسی و آزادی سیاسی بورژوائی را انکار می‌کرد. نارودنیزم، یک انقلاب سوسیالیستی بلافاصله را که از کمون دهقانی با اقتصاد کشاورزی کوچکش سرچشمه گرفته باشد، موعظه می‌کرد. آن چه که در حال حاضر از این تئوری منسجم باقی مانده است، بندهائی بیش نیست، ولی برای اینکه بحث‌های امروزی را درست بفهمیم و برای این که نگذاریم این بحث‌ها به جدل‌های صرف تبدیل شوند، بایستی همیشه وجود ریشه‌های عمومی و پایه‌ای نارودنیک در اشتباهات اس - آرها را به یاد بیاوریم.

نارودنیک‌ها بر این اعتقاد بودند که روسیه آینده از آن دهقانان است و این نقطه نظر دنباله اجتناب‌ناپذیر ایمان آن‌ها به کاراکتر سوسیالیستی کمون دهقانی (۸) و بی‌ایمانی آن‌ها به توسعه سرمایه‌داری بود. مارکسیست‌ها معتقد بودند که فردای روسیه از آن کارگران است و توسعه سرمایه‌داری روسیه، هم در کشاورزی و هم در صنعت هر چه بیش‌تر این نقطه نظر آن‌ها را تأیید کرده است. جنبش کارگری روسیه امروزه موجودیت خود را تثبیت کرده است و در رابطه با جنبش دهقانی، دره‌ای که نارودنیزم و مارکسیسم را از هم جدا می‌سازد تا به امروز در تفسیرات مختلف آن‌ها از این جنبش آشکار شده است. برای نارودنیک‌ها جنبش دهقانی به معنی رد مارکسیسم است، این جنبشی است برای یک انقلاب مستقیم سوسیالیستی، این جنبش آزادی سیاسی بورژوائی را به رسمیت نمی‌شناسد و بر تولید کوچک - و نه بزرگ - کشاورزی استوار است. برای نارودنیک‌ها جنبش دهقانی در یک کلام درست همان جنبش اصیل، واقعی و بلافاصله سوسیالیستی است. اجتناب‌ناپذیری چنین نتیجه‌گیری‌هایی را می‌توان کاملاً و قطعاً در ایمان نارودنیک‌ها به کمون دهقانی و خصلت آنارشیزمی نارودنیزم یافت.

برای مارکسیست‌ها جنبش دهقانی، یک جنبش دمکراتیک - و نه سوسیالیستی - است. درست مثل بقیه کشورها، در روسیه هم جنبش دهقانی لزوماً متحد در انقلاب دمکراتیک است، که در محتوای اقتصادی و اجتماعی خویش بورژوائی می‌باشد. این انقلاب به هیچ وجه علیه بنیان نظم بورژوائی، علیه تولید کالائی، و یا علیه سرمایه‌سمت‌گیری ندارد. برعکس نوک حمله خود را علیه روابط کهنه رعیتی ماقبل سرمایه‌داری در روستا و علیه زمین‌داری اربابی به عنوان رأس تمام بقایای اصول سرواژ قرار می‌دهد. نتیجتاً پیروزی کامل جنبش دهقانی، سرمایه‌داری را از میان نخواهد برد، بلکه برعکس زمینه وسیع‌تری برای رشد آن به وجود آورده و رشد خالص سرمایه‌داری را تسریع کرده و شدت می‌بخشد. پیروزی کامل قیام دهقانی تنها می‌تواند دژ مستحکمی برای جمهوری دمکراتیک بورژوائی باشد که در آن مبارزه پرولتاریا علیه بورژوازی برای اولین بار به خالص‌ترین شکلش رشد می‌یابد.

در واقع ما دو نقطه نظر متضاد داریم. برای هر کس که بخواهد در عمق اختلافات اصولی اس - آر‌ها و سوسیال‌دمکرات‌ها وارد شود لازم است که درک روشنی از این دو نقطه نظر داشته باشد. طبق نظر یکی جنبش دهقانی یک جنبش سوسیالیستی است و از دیدگاه دیگری یک جنبش دمکراتیک بورژوائی. از این جا معلوم می‌شود که وقتی اس - آر‌های ما برای صدمین بار (مثلاً در "رولوسیونایا روسیا" شماره ۷۵) تکرار می‌کنند که مارکسیست‌های اصیل مسئله دهقانان را "نادیده گرفته‌اند"، چه جهالتی از خود بروز می‌دهند. به چنین جهالتی تنها از یک طریق می‌توان برخورد کرد؛ از طریق تکرار مجدد ابتدائی‌ترین مفاهیم، از طریق تکرار نظرات دنباله‌رو و قدیمی نارودنیک، و از طریق اشاره صد باره و هزار باره به این که اختلافات واقعی میان ما نه در تمایل یا عدم تمایل به در نظر گرفتن مسئله دهقانان، نه در به حساب آوردن یا نادیده گرفتن آن، بلکه در ارزیابی متفاوت از جنبش دهقانی فعلی و مسئله دهقانان امروزه در روسیه است. کسی که می‌گوید مارکسیست‌ها مسئله دهقانان در روسیه را "نادیده می‌گیرند"، اولاً مطلقاً یک جاهل سیاسی است. بعد از انتشار کتاب "اختلاف نظرات ما"ی پلخانف در بیش از بیست سال پیش، مارکسیست‌های روسیه در تمام مهم‌ترین آثار خود قبل از هر چیز وظیفه توضیح نادرستی دیدگاه نارودنیک‌ها از مسئله دهقانان روسیه را، به عهده گرفته‌اند. ثانیاً کسی که می‌گوید مارکسیست‌ها مسئله دهقانان را "نادیده می‌گیرند" ثابت می‌کند که می‌خواهد از ارزیابی کامل اختلاف نظرات واقعاً اصولی میان ما شانه خالی کند و از پاسخ دادن به این سؤالات که آیا جنبش دهقانی امروزی یک جنبش دمکراتیک بورژوائی است یا نه و این که آیا این جنبش به طور عینی هدف خود را علیه بقایای سرواژ قرار می‌دهد یا نه طفره رود.

سوسیال‌رولوسیونرها هرگز به این سؤالات پاسخ روشن و دقیقی نداده‌اند و قادر هم نیستند بدهند، زیرا آن‌ها به طور ناامیدکننده‌ای میان نظرگاه‌های نارودنیک قدیمی و مارکسیستی امروزی در مورد مسئله دهقانان در روسیه دست و پا می‌زنند. مارکسیست‌ها می‌گویند که اس - آر‌ها نقطه نظرات خرده بورژوازی را نمایندگی می‌کنند (ایدئولوگ‌های خرده بورژوازی هستند) و درست به این دلیل است که آن‌ها نمی‌توانند خود را از موهومات خرده بورژوازی و تصورات نارودنیک در ارزیابی جنبش دهقانی رهایی بخشند.

به این دلیل است که ما باید یک بار دیگر اصول ابتدائی را تکرار کنیم. جنبش دهقانی امروزی در روسیه برای چه چیز مبارزه می‌کند؟ برای زمین و آزادی. پیروزی کامل این جنبش چه اهمیتی خواهد داشت؟ بعد از کسب آزادی، این جنبش سلطه اربابان و بوروکرات‌ها را در دستگاه اجرائی دولتی از بین خواهد برد. وقتی زمین به دست آمد، املاک اربابان را به دهقانان خواهد داد. آیا کسب آزادی کامل و سلب کامل مالکیت از اربابان، تولید کالائی را از میان خواهد برد؟ نه. آیا کسب آزادی کامل و سلب کامل مالکیت از اربابان، کشاورزی فردی (خصوصی - م) دهقانان در ده یا زمین‌های "سوسیالیستی شده" را از میان خواهد برد؟ نه. آیا کسب آزادی کامل و سلب مالکیت کامل از اربابان، شکاف عمیقی که دهقان ثروتمند صاحب اسبان و گاوان متعدد را از خوش‌نشین و کارگر کشاورزی روزمزد جدا می‌کند، یعنی شکاف میان بورژوازی و پرولتاریای ده را از میان خواهد برد؟ نه. برعکس، هر چه بالاترین قشر اجتماعی (اربابان) بنیادی‌تر نابود گردد، جدایی طبقاتی میان بورژوازی و پرولتاریا عمیق‌تر می‌شود. پیروزی کامل قیام دهقانی به طور عینی چه معنی‌ای خواهد داشت؟ این پیروزی قطعاً به بقایای سرواژ خاتمه خواهد داد ولی به هیچ وجه نظام اقتصادی بورژوازی، یا سرمایه‌داری، و یا تقسیم جامعه به طبقات ثروتمند و فقیر، و بورژوا و پرولتر را نابود نخواهد کرد. چرا جنبش دهقانی امروزی یک جنبش دمکراتیک بورژوازی است؟ زیرا این جنبش سلطه اربابان زمین و بوروکرات‌ها را از میان برمی‌دارد و یک نظام اجتماعی دمکراتیک بدون تغییر در بنیادهای

بورژوائی این جامعه دمکراتیک و بدون لغو سلطه سرمایه، بنا می‌کند. یک کارگر آگاه، یک سوسیالیست چگونه باید به جنبش دهقانی امروزی برخورد کند؟ او باید با شور هر چه تمام‌تر از این جنبش پشتیبانی کرده و با شور هر چه تمام‌تر به دهقانان کمک کند تا سلطه اربابان و بوروکرات‌ها را بطور قطعی به دور افکنند. ولی او در عین حال باید برای دهقانان توضیح دهد که تنها سرنگونی سلطه اربابان و بوروکرات‌ها کافی نیست. در همین حین باید خود را برای سرنگونی سلطه سرمایه و قدرت بورژوازی آماده کرد و بدین منظور باید بدون تأخیر آئین کامل سوسیالیستی، یعنی مارکسیستی را آموخت، پرولتاریای ده را برای مبارزه علیه بورژوازی دهقانی و تمام بورژوازی روس متحد کرد، آن‌ها را جوش داد و سازمان‌دهی کرد. آیا کارگری که آگاهی طبقاتی دارد می‌تواند مبارزه دمکراتیک را به خاطر مبارزه سوسیالیستی و یا مبارزه سوسیالیستی را به خاطر مبارزه دمکراتیک فراموش کند؟ نه. کارگری که آگاهی طبقاتی دارد، درست به این دلیل که رابطه بین مبارزه دمکراتیک و مبارزه سوسیالیستی را درک می‌کند، خود را سوسیال دمکرات می‌نامد. او می‌داند که هیچ راه دیگری جز راه دمکراسی و آزادی سیاسی برای رسیدن به سوسیالیسم وجود ندارد. به این دلیل او برای رسیدن به هدف غائی - یعنی سوسیالیسم - برای یک دمکراسی واقعی کامل و پیگیر مبارزه می‌کند. چرا شرایط مبارزه دمکراتیک و سوسیالیستی متفاوتند؟ زیرا کارگران لزوماً متحدین مختلفی در هر یک از این مبارزات ندارند. مبارزه دمکراتیک را کارگران همراه با بخشی از بورژوازی، خصوصاً خرده بورژوازی به پیش می‌برند و مبارزه سوسیالیستی را کارگران علیه تمام بورژوازی به پیش می‌رانند. مبارزه علیه اربابان و بوروکرات‌ها می‌تواند و باید به همراه تمام دهقانان، حتی دهقانان ثروتمند و میانه حال انجام شود. از سوی دیگر مبارزه علیه بورژوازی و به همین ترتیب علیه دهقانان ثروتمند نیز، تنها همراه با پرولتاریای ده است که می‌تواند به دقت صورت پذیرد. اگر ما همه این ابتدائی‌ترین حقایق مارکسیسم را به یاد داشته باشیم، حقایقی که اس - آر‌ها همیشه ترجیح می‌دهند از ورود به آن‌ها اجتناب ورزند، آن وقت ارزیابی "آخرین" اعتراضات و مخالفت‌هایی که آن‌ها علیه مارکسیسم اقامه می‌کنند مشکل نخواهد بود.

"رولوسیونایا روسیا" (شماره ۷۵) فریاد می‌زند: «چرا لازم است که اول از دهقانان در کل علیه اربابان و بعد [یعنی همزمان] از پرولتاریا علیه دهقانان در کل پشتیبانی کرد، به جای آن که یک باره از پرولتاریا علیه اربابان پشتیبانی نمود و این چه ربطی به مارکسیسم دارد؟ فقط الله اعلم.»

این ابتدائی‌ترین و به طرز بچه‌گانه‌ای ساده‌لوحانه‌ترین نقطه نظر آنارشیزم است. بشریت قرن‌ها و حتی هزاران سال رویای از بین بردن «یک باره» همه انواع استثمار را داشته است. ولی این رویاها همچنان به صورت رویا باقی ماند تا زمانی که میلیون‌ها استثمارشونده در تمام جهان برای یک مبارزه پیگیر، استوار و همه جانبه و برای تغییر جامعه سرمایه‌داری در مسیر تکامل طبیعی آن، متحد شدند. زمانی که سوسیالیسم علمی مارکس ضرورت تغییر جامعه را به مبارزه طبقه معینی گره زد، برای اولین بار رویاهای سوسیالیستی به مبارزه سوسیالیستی میلیون‌ها انسان تبدیل شد. خارج از مبارزه طبقاتی، سوسیالیسم یک عبارت پوچ و یک رویای ساده‌لوحانه است. و در روسیه ما شاهد دو نوع مختلف مبارزه که به وسیله دو نیروی اجتماعی متفاوت انجام می‌شود هستیم. پرولتاریا علیه بورژوازی، هر جایی که روابط تولیدی سرمایه‌داری وجود داشته باشد (که وجود دارد و برای اطلاع اس - آر‌های مان حتی در کمون‌های دهقانی یعنی در زمین‌هایی هم که طبق تعبیر آن‌ها صد درصد "سوسیالیستی" شده) می‌جنگد و دهقانان به عنوان قشری از خرده مالکان و خرده بورژواها، علیه تمام بقایای سرواژ، علیه اربابان و بوروکرات‌ها مبارزه می‌کنند. تنها کسانی که از اقتصاد سیاسی و تاریخ انقلابات جهانی کاملاً پرت هستند، نمی‌توانند میان این دو جنگ متفاوت و با جهت‌های گوناگون اجتماعی فرق بگذارند. چشم‌های خود را به کمک لغت "یک باره" در مقابل اختلاف میان این دو جنگ بستن، به معنی سر خود را در برف فرو کردن و فاصله گرفتن از هر تحلیل واقعیت است.

اس - آر‌ها که انسجام نظرات نارودنیک‌کی قدیمی را از دست داده‌اند، حتی بسیاری از آموزش‌های نارودنیک‌ها را هم فراموش کرده‌اند. "رولوسیونایا روسیا" در همان جا می‌نویسد: «آقای لنین با پشتیبانی از دهقانان برای سلب مالکیت از اربابان زمین ناآگاهانه به برقراری یک اقتصاد خرده بورژوائی به جای اقتصاد نابود شده و به شکل‌های کم و بیش توسعه یافته کشاورزی سرمایه‌داری کمک می‌کند. آیا این یک گام به پس از نقطه نظرات اصیل مارکسیستی نیست؟»

آقایان من! شما باید خجالت بکشید! چرا شما آقای و. و. خودتان را فراموش کرده‌اید؟ کتاب "سرنوشت سرمایه‌داری" او و "طرح‌ها و مطالعات" (۹) نیکولای ان و بقیه منابع عقلی خود را ورق بزنید. آن وقت به

یاد خواهید آورد که کشاورزی زمین‌های اربابی در روسیه ترکیبی از شیوه‌های هم سرمایه‌داری و هم سرواژ است. آن وقت خواهید فهمید که نظام اقتصادی مبتنی بر اجاره کارگر وجود دارد که باقی مانده مستقیم نظام روزمزدی است. اگر شما به خود زحمت بدهید و به کتاب اصیل مارکسیستی‌ای مثلاً جلد سوم "سرمایه" مراجعه کنید، خواهید فهمید که نظام روزمزدی در هیچ جایی توسعه نیافته و هرگز هم نمی‌توانسته توسعه بیابد و بدون کمک کشاورزی خرده بورژوائی دهقانی به کشاورزی سرمایه‌داری تبدیل شود (۱۰). شما در کوشش‌تان برای بر باد دادن مارکسیسم به شیوه‌های بسیار عقب‌مانده‌ای متوسل می‌شوید، به شیوه‌هایی که مدت‌ها پیش افشا شده‌اند. شما این برداشت فوق ساده‌گرایانه را که تولید بزرگ کشاورزی مبتنی بر کار روزمزدی مستقیماً ناشی از تولید بزرگ کشاورزی سرمایه‌داری است، به مارکسیسم نسبت می‌دهید! شما چنین استدلال می‌کنید که چون محصول اربابان بیش‌تر از محصول دهقانان است، پس سلب مالکیت از اربابان یک گام به پس است. این طرز استدلال یک بچه مدرسه کلاس ۴ است. کمی فکر کنید آقایان من، آیا جدا کردن زمین‌های کم محصول دهقانان از زمین‌های پر محصول اربابان در دوران لغو اصول سرواژ "یک گام به پس" نبود؟

اقتصاد ارباب رعیتی امروزی در روسیه ترکیبی از شکل سرمایه‌داری و فئودالی است. امروز مبارزه دهقانان علیه اربابان، به طور عینی مبارزه‌ای علیه بقایای اصول سرواژ است ولی کوشش برای آن که همه حالات خاص را شمرده و با ترازی داروخانه دقیقاً وزن کنیم تا بفهمیم که کجا مالکیت سرواژ واقعاً تمام می‌شود و سرمایه‌داری خالص به میدان می‌آید، به معنی آنست که پدانتیسم (۱۱) خود را به مارکسیسم نسبت دهیم. وقتی که ما چیزی را از مغازه می‌خریم، نمی‌توانیم حساب کنیم که کدام قسمت قیمت ارزش کار است، کدام قسمت را مغازه‌دار به جیب می‌زند و غیره. ولی این به معنی نفی تئوری ارزش کار نیست.

اقتصاد ارباب رعیتی امروزی در روسیه، ترکیبی از شکل سرمایه‌داری و سرواژ است. این فقط پدانتیست‌ها هستند که از این واقعیت چنین نتیجه‌گیری می‌کنند که ما در هر حالت خاص باید هر ترکیب معین را امتحان کنیم، بشماریم و در دسته‌بندی اجتماعی خودش ثبت نمائیم. این فقط خیال‌پردازان هستند که از این واقعیت می‌توانند چنین نتیجه‌گیری کنند که تمایز این دو جنگ اجتماعی که هدف‌گیری‌های متفاوتی دارند، غیرضروری است. تنها نتیجه‌گیری درست این است که ما باید در برنامه‌مان و در تاکتیک‌مان مبارزه خالص پروولتری علیه سرمایه‌داری را با مبارزه دمکراتیک عمومی (و مبارزه عام دهقانی) علیه فئودالیسم ترکیب کنیم.

هر چه اشکال سرمایه‌داری در کشاورزی نیمه فئودالی اربابی امروزی بیش‌تر توسعه یابد، لزوم سازمان‌دهی مستقیم بلافاصله پروولتاریای ده بیش‌تر می‌شود، زیرا هر آنتاگونیسم خالص سرمایه‌داری یا پروولتری، در هر جریان ضبط و توقیف ملک اربابان، هر چه سریع‌تر ظاهر می‌شود. هر چه اشکال سرمایه‌داری در کشاورزی اربابی بیش‌تر بشود، ضبط دمکراتیک اموال اربابان با سرعت بیش‌تری یک مبارزه واقعی برای سوسیالیسم را برمی‌انگیزاند و نتیجتاً خطر ایده‌آل جلوه دادن تحولات دمکراتیک به کمک لغت "سوسیالیزه کردن" هر چه بیش‌تر می‌شود. این نتیجه‌ایست که از واقعیت مخلوط بودن روابط سرواژ و سرمایه‌داری در اقتصاد ارباب و رعیتی ناشی می‌شود.

بنابراین مبارزه خالص پروولتری را باید با مبارزه عمومی دهقانی در هم آمیخت، ولی آن‌ها هرگز نباید یکی گرفته شوند. باید از مبارزه عمومی دمکراتیک و مبارزه عمومی دهقانی پشتیبانی کرد، ولی بدون آن که با این مبارزه غیرطبقاتی جوش خورد، بدون آن که این مبارزه را با لغات دروغین از نوع "سوسیالیزه کردن" ایده‌آل جلوه داد، بدون آن که برای یک لحظه لزوم سازمان‌دهی پروولتاریای شهر و ده در یک حزب طبقاتی کاملاً مستقل، در حزب سوسیال دمکرات را فراموش کرد. این حزب در حالی که از پیگیرترین دمکراسی به منتهای درجه پشتیبانی می‌کند، هرگز به خود اجازه نخواهد داد با رؤیاهای ارتجاعی تجربه "مساوات" در چارچوب نظام تولید کالائی، از راه انقلاب منحرف شود. مبارزه دهقانان علیه اربابان امروز انقلابیست، ضبط زمین‌های اربابان در مرحله فعلی رشد سیاسی و اقتصادی، از همه جهات انقلابیست، و چنین اقدام دمکراتیک انقلابی‌ای مورد پشتیبانی ما است. اما چنین اقدامی را "سوسیالیزه کردن" خواندن، خود و مردم را در مورد امکان مالکیت "متساوی" زمین تحت روابط اقتصادی کالائی فریب دادن، این‌ها تخیلات ارتجاعی خرده بورژوائی است و ما این‌ها را به سوسیال راکسیونرها [سوسیال - ارتجاعی‌ها] محول می‌کنیم.

یادداشت‌ها

- ۱- اکلکتیستی: تفکر غیرمستقلی که از تئوری‌ها و بینش‌ها و شیوه‌های متفاوت و گاه متضاد بر اساس معیار معینی دستچین و در کنار هم قرار داده شده است. التقاطی.
- ۲- پرودونیسیم: منتسب به پ.ژ. پرودون (۱۸۰۹-۱۸۶۵)، او یک سوسیالیست خرده بورژوا و یک آنارشویست فرانسوی بود که علیرغم انتقاد از مالکیت بورژوازی بزرگ و دولت، مالکیت خصوصی را به طور اعم رد نمی‌کرد و رهائی از فقر، تبعیض، استثمار و دیگر نابرابری‌های اجتماعی جامعه سرمایه‌داری را در لغو روابط سرمایه‌داری نمی‌دانست.
- ۳- بلانکیسم: جریانی در جنبش سوسیالیستی فرانسه است که توسط انقلابی استوار و خستگی‌ناپذیر، لویی آگوست بلانکی (۱۸۰۵-۱۸۸۱) رهبری می‌شد. او نماینده سوسیالیسم تخیلی بود که رهائی بشریت از استثمار را نه از طریق مبارزه طبقاتی پرولتاریا، بلکه از طریق توطئه یک اقلیت کوچک روشنفکری می‌دید.
- ۴- نارودنیسم: منتسب به نارودنیک‌ها (حلقیون) است که یک جریان پوپولیستی خرده بورژوائی در جنبش انقلابی روسیه در سال‌های ۱۸۶۰-۱۸۷۰ بود و توسعه روابط سرمایه‌داری را نفی می‌کرد و تنها نیروی انقلابی را دهقانان می‌شناخت.
- ۵- در اواخر ماه مارس و اوایل ماه آوریل سال ۱۹۰۲، شورش عظیمی توسط دهقانان پولتاوا علیه حاکم خارکوف در اوکراین به وقوع پیوست. علت این شورش وضع شدیداً خراب دهقانان بود که قحطی و گرسنگی آن‌را خراب‌تر کرده بود. دهقانان به زمین‌ها و باغ‌های اربابان حمله کردند، مواد غذایی و لوازم زندگی آن‌ها را ضبط کردند و خواستار تقسیم زمین‌های اربابان شدند. این جنبش عاقبت به شدت سرکوب گشت.
- ۶- برنشتاینیسم: جریان فرصت طلبانه در سوسیال دموکراسی بین‌المللی، که در اواخر قرن ۱۹ در آلمان ظاهر شد و نام خود را از ادوارد برنشتاین (۱۸۵۰-۱۹۳۲)، رویزیونیست و رهبر سوسیال دموکراسی آلمان و راست‌ترین جناح انترناسیونال دوم گرفت. برنشتاین علیه مبارزه انقلابی طبقه کارگر و دیکتاتوری پرولتاریا خرابکاری می‌کرد. او از همکاری میان پرولتاریا و بورژوازی و شعار رسوای "جنبش همه چیز، هدف نهائی هیچ" دفاع می‌نمود، و این به آن معنی بود که مبارزه انقلابی برای سوسیالیسم بایستی با مبارزه برای اصلاحات در چارچوب دولت بورژوائی عوض می‌شد.
- ۷- سوسیالیست رولوسیونرها (اس - آر‌ها): یک حزب خرده بورژوائی بود که در سال‌های ۱۹۰۲-۱۹۰۱ در روسیه تشکیل شد و ارگان رسمیش "رولوسیونایا روسیا" (روسیه انقلابی) در سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۰۰ و یک نشریه دیگر بود.
- ۸- کمون دهقانی: انجمن دهقانی در روسیه بود که سرفه‌های وابسته به زمین در آن جمع شده و به کمک ریش سفید کمون (و اغلب کشیش محل) کارهای عمومی را میان خود تقسیم می‌کردند. کمون‌های دهقانی شکل ابتدائی کلکتیویسم بودند و غالباً در آن‌ها از حرکت سیاسی و بحث سیاسی خبری نبود.
- ۹- «و.و.» اسم مستعار و. وورونتسوف، نویسنده کتاب "سرنوشت سرمایه‌داری در روسیه" و "نیکلای ان" اسم مستعار ن. دانیلسن، نویسنده کتاب "طرح‌های اقتصاد ماقبل رفرم ما" است. هر دو این نویسندگان از ایدئولوگ‌های نارودنیسم لیبرال در دهه‌های ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰ بودند.
- ۱۰- "سرمایه"، کارل مارکس، جلد ۳، فصل ۴۷ تکوین استثمار سرمایه‌داری در کشاورزی.
- ۱۱- پدانتیست و پدانتیسم: پدانتیست کسی است که سعی می‌کند قواعد کتابی و تئوریک خود و پیش‌داوری‌های مجرد خود را مصرأً به کار ببرد و پراتیک را با آن انطباق دهد، الگوساز و کپی‌بردار. این نوع تفکر را پدانتیسم می‌گویند.

وظیفه فوری ما

جنبش کارگری روسیه در حال حاضر در یک دوران گذار به سر می‌برد. آن چه که سازمان‌های کارگری سوسیال دمکراتیک در مناطق غربی، پترزبورگ، کیف و سایر شهرها چنین درخشان و شکوهمند آغاز کردند (در بهار سال ۱۸۹۸)، با تأسیس "حزب کارگر سوسیال دمکراتیک روسیه" کامل گشت. سوسیال دمکراسی روسیه با برداشتن این گام عظیم به پیش در عین حال همه نیرویش را برای یک مدت زمان معین مورد استفاده قرار داده است و به کار پراکنده پیشین سازمان‌های جداگانه محلی بازگشت نموده است. حزب موجودیت خود را از دست نداد، او فقط در خود فرو رفته بود، تا نیرویش را جمع کرده و امر اتحاد کلیه سوسیال دمکرات‌های روس را بر اساس محکمی استوار نماید. تحقق بخشیدن بدین پیوند، تدارک شکل متناسب برای آن، رهانیدن قطعی خویش از پراکندگی محدود محلی - این مبرم‌ترین و نزدیک‌ترین وظیفه سوسیال دمکرات‌های روس است.

ما همگی در این امر که این وظیفه ما است که مبارزه طبقاتی پرولتاریا را سازمان دهیم، وحدت نظر داریم. لکن مبارزه طبقاتی چیست؟ آیا اگر کارگران یک کارخانه، یا یک حرفه به تنهایی علیه کارفرما یا کارفرمایان خویش مبارزه کنند این مبارزه، مبارزه‌ای طبقاتی است؟ خیر. این‌ها فقط نطفه‌های ضعیفی برای آن هستند. مبارزه کارگران آن گاه مبارزه طبقاتی می‌شود که کلیه نمایندگان پیشرو مجموعه طبقه کارگر سراسر کشور آگاهی یابند که طبقه کارگر واحدی هستند، و مبارزه را نه علیه کارفرمایان منفرد، بلکه علیه کل طبقه سرمایه‌داران و علیه دولت پشتیبان این طبقه به پیش ببرند. تنها زمانی که هر فرد کارگری آگاهی یابد که جزئی از کل طبقه کارگر است، زمانی که او در مبارزه کوچک روزمره‌اش علیه کارفرمایان منفرد و مأموران دولتی منفرد مبارزه علیه کل بورژوازی و علیه کل دولت را بنگرد، تنها در چنین صورتی مبارزه او مبارزه طبقاتی است. «هر مبارزه طبقاتی یک مبارزه سیاسی است» - این گفته مشهور مارکس را نباید چنان فهمید که هر مبارزه کارگران علیه کارفرمایان همواره یک مبارزه سیاسی خواهد بود. این گفته بایستی چنین فهمیده شود که مبارزه کارگران علیه سرمایه‌داران ضرورتاً تا آن اندازه که مبدل به مبارزه طبقاتی می‌شود، به همان اندازه مبارزه سیاسی می‌گردد. وظیفه سوسیال دمکراسی درست در این نهفته است که از طریق سازمان‌دهی کارگران، از طریق تبلیغ و ترویج در میان آنان، مبارزه خودانگیزه آنان را علیه سرکوبگران به مبارزه‌ای علیه همه طبقه، به مبارزه یک حزب مشخص سیاسی برای آرمان‌های مشخص سیاسی و سوسیالیستی تبدیل نماید. یک چنین وظیفه‌ای تنها از طریق کار محلی نمی‌تواند انجام پذیرد.

کار سوسیال دمکراتیک محلی ما تاکنون به مدارج تکامل والائی رسیده است. بذر ایده‌های سوسیال دمکراتیک در همه جای روسیه افشانده شده است. اعلامیه‌های کارگری - این اولین شکل ادبیات سوسیال دمکراتیک - هم اکنون برای همه کارگران روسیه، از پترزبورگ تا کراسنویارسک و از قفقاز تا اورال، آشنا هستند. کمبود کنونی ما همین متشکل ساختن کلیه کارهای محلی در یک حزب واحد است. نقصان عمده ما، که برای رفع آن بایستی تمام نیروی خود را به کار گیریم، خصلت محدود و "خرده کارانه" فعالیت محلی است. در اثر این خرده کاری موارد بی‌شماری، که در آن‌ها جنبش کارگری در روسیه فعالانه ظاهر می‌گردد، حوادثی کاملاً محلی باقی مانده و بسیاری از اهمیت خود را به مثابه سرمشق تمامی سوسیال دمکراسی روسیه، به عنوان یک مرحله تمامی جنبش کارگری روسیه از دست می‌دهند. در اثر این خرده کاری‌ها آگاهی بر اشتراک منافع کارگران در سراسر روسیه به میزان کافی در میان آن‌ها نفوذ نمی‌کند، [کارگران] مبارزه خود را به میزان کافی با افکار سوسیالیسم روسی و دمکراسی روسی پیوند نمی‌دهند، در اثر این خرده کاری نظریات مختلف رفقا پیرامون مسائل تئوریک و علمی آشکارا در یک ارگان مرکزی مطرح نمی‌گردند، به تدارک یک برنامه حزبی مشترک و تاکتیک مشترک کمک نمی‌نمایند، بلکه در محدوده‌ای تنگ ناپدید گشته و یا به افراط بیش از حد در ویژگی‌های محلی و یا اتفاقی منتهی می‌شوند. ما از این خرده کاری دیگر سیر شده‌ایم! ما به اندازه کافی پخته هستیم تا به کار مشترک، به تدارک یک برنامه حزبی مشترک، به طرح مشترک تاکتیک سازمان حزب خود گذار نماییم.

سوسیال دمکراسی روسیه کار بسیاری در انتقاد به تئوری‌های انقلابی و سوسیالیستی کهن انجام داده است؛ او خود را به نقد و انتقاد و تدوین تئوری محدود ننمود؛ او ثابت کرد که برنامه‌اش در هوا معلق نیست، بلکه با یک جنبش وسیع خود به خودی در میان خلق، در حقیقت پرولتاریای کارخانه، تناسب دارد. فعلاً برای او هنوز قدم بسی مشکل، اما در عوض قدم بسیار مهم بعدی باقی می‌ماند: این که سازمان این جنبش را منطبق با شرایط ما به وجود آورد. سوسیال دمکراسی خود را تا حد خدمتگزار ساده جنبش کارگری تنزل نمی‌دهد:

سوسیال دمکراسی "وحدت سوسیالیسم و جنبش کارگری" است (برای این که تعریف ک. کائوتسکی، که ایده‌های اصلی "مانیفست کمونیست" را بازگو می‌کند، به کار بریم)؛ این وظیفه سوسیال دمکراسی است که آرمان‌های مشخص سوسیالیستی را به درون جنبش خودانگیخته کارگری منتقل نماید، آن را با اعتقادات سوسیالیستی که باید بر زمینه علم مدرن استوار باشند، پیوند دهد، آن را با یک مبارزه سیستماتیک سیاسی برای دمکراسی به عنوان یک وسیله جهت تحقق بخشیدن به سوسیالیسم پیوند بزند، در یک کلام، این جنبش خودانگیخته را با فعالیت حزب انقلابی به صورت یک کل تجزیه‌ناپذیر تلفیق نماید. تاریخ سوسیالیسم و دمکراسی در اروپای غربی، تاریخ جنبش انقلابی روس، تجارب جنبش کارگری ما – این کار مایه است که ما باید ملکه خود سازیم، تا بتوانیم به تدارک یک سازمان و تاکتیک مناسب برای حزب خویش پردازیم. البته "تجزیه و تحلیل" این کار مایه باید مستقلاً انجام پذیرد، زیرا سرمشق آماده را هیچ کجا نخواهیم یافت: از یک سو جنبش کارگری روسیه در شرایط کاملاً متفاوتی نسبت به جنبش کارگری اروپای غربی به سر می‌برد، راه دادن هر گونه توهماتی به خود در این باره بسیار خطرناک خواهد بود. و از سوی دیگر سوسیال دمکراسی روسیه با احزاب انقلابی گذشته تفاوت بسیار مهمی دارد، آن چنان که ضرورت آموختن از پیشگامان قدیمی فن انقلابی و مخفی در روسیه (ما این ضرورت را بدون هیچگونه تردیدی تأیید می‌کنیم)، به هیچ وجه این وظیفه ما را از میان نمی‌برد که نقادانه به آن‌ها نزدیک شویم و سازمان خود را مستقلاً به وجود آوریم.

هنگام طرح این وظیفه، دو مسئله عمده با تأکید خاص بروز می‌کند: ۱- چگونه می‌توان ضرورت آزادی کامل برای فعالیت‌های محلی سوسیال دمکراتیک را با ضرورت تشکیل یک حزب واحد – و بنابراین دارای مرکزیت (سانترالیستی) تلفیق نمود؟ سوسیال دمکراسی تمام نیرویش را از جنبش خود به خودی کارگری، که در مراکز مختلف صنعتی نه به یک صورت و نه در یک زمان بروز می‌کند، کسب می‌کند، فعالیت محلی سازمان‌های سوسیال دمکراتیک بنیاد مجموعه فعالیت حزبی است، اما اگر این فعالیت "خرده کاران" منفرد باشد، اجازه نداریم این گونه فعالیت را – اگر سختگیرانه بگوئیم – سوسیال دمکراتیک بنامیم، زیرا این دیگر سازمان‌دهی و رهبری مبارزه طبقاتی پرولتری نخواهد بود. ۲- چگونه می‌توان کوشش سوسیال دمکراسی را جهت تبدیل شدن به یک حزب انقلابی که مبارزه برای آزادی سیاسی را هدف عمده خویش می‌سازد، با این امر تلفیق دهیم که سوسیال دمکراسی پرداختن به توطئه‌های سیاسی را قاطعانه مردود می‌شمارد، که سوسیال دمکراسی مصممانه این را رد می‌کند که "کارگران را به باریک‌داه‌ها فراخواند" (مطابق نقل قول صحیح پ. ب. اکسلرود) یا اصولاً این یا آن "نقشه" یک حمله به دولت، که توسط یک اتحادیه انقلابیون طرح‌ریزی شده است را به کارگران تحمیل نماید؟

سوسیال دمکراسی روسیه به درستی عقیده دارد که راه حل تئوریک این مسائل را ارائه کرده است، پرداختن به این مسئله، به مفهوم تکرار آن مسائلی خواهد بود که در مقاله "برنامه ما" گفته شده‌اند. اکنون مسئله بر سر راه حل عملی این مسائل است. یک چنین راه حلی نمی‌تواند توسط یک فرد یا یک گروه واحد داده شود – فعالیت سازمان یافته همه سوسیال دمکراسی قادر به ارائه آن است. ما معتقدیم که در حال حاضر مبرم‌ترین وظیفه آغاز پاسخ‌گویی به این مسائل است، و این که به خاطر این مقصود باید ایجاد یک ارگان حزبی منظم الانتشار و دارای ارتباط فشرده با همه گروه‌های محلی را هدف بلافاصله خود قرار دهیم. ما معتقدیم که تمام فعالیت سوسیال دمکرات‌ها در سراسر دوران بعدی باید مصروف سازمان‌دهی این امر گردد. بدون یک چنین ارگانی کار محلی "خرده‌کاری" محدود می‌ماند. تأسیس حزب، اگر نمایندگی راستین این حزب در یک نشریه مشخص سازمان‌دهی نشود، عمدتاً حرف پوچی می‌ماند. آن مبارزه اقتصادی، که توسط یک ارگان مرکزی متشکل نگردد، نمی‌تواند تبدیل به مبارزه طبقاتی همه پرولتاریای روس شود. رهبری مبارزه سیاسی، هنگامی که تمام حزب پیرامون مسائل مربوط به سیاست موضع نگیرد و مظاهر گوناگون مبارزه را هدایت ننماید، غیرممکن است. سازمان‌دهی نیروهای انقلابی، منضبط کردن‌شان و بسط تکامل تکنیک انقلابی بدون طرح همه این مسائل در یک ارگان مرکزی، بدون تدارک جمعی اشکال و قواعد معین کار، بدون مسئولیت هر عضو حزب در برابر مجموعه حزب – که از طریق ارگان مرکزی به وجود می‌آید غیرممکن هستند.

هنگامی که ما از این ضرورت سخن می‌گوئیم که همه نیروهای حزب، همه نیروهای نویسندگی، همه توانائی‌های سازمان‌دهی، همه وسائل مادی و غیره را جهت تأسیس و هدایت صحیح یک ارگان مجموعه حزب تمرکز بخشیم، به هیچ وجه بدان نمی‌اندیشیم که انواع دیگر فعالیت، مثلاً تبلیغات محلی، مجامع

سخنرانی، تحریم، شکار جاسوسان، تعقیب این یا آن نماینده بورژوازی و دولت، اعتصابات نمایشی و از این قبیل را به دست فراموشی بسپاریم. برعکس، ما معتقدیم که همه انواع این فعالیت‌ها بنیاد فعالیت حزب را تشکیل می‌دهند، ولی بدون تشکل آن‌ها در یک ارگان مجموعه حزب همه اشکال مبارزه انقلابی نه دهم اهمیت خود را از دست می‌دهند و به جمع‌آوری تجارب مشترک حزب، به ایجاد یک سنت حزبی و ادامه‌کاری حزبی رهنمون نمی‌گردند، ارگان حزبی نه تنها با این فعالیت رقابت نخواهد نمود، بلکه تأثیر عظیمی را در گسترش، تحکیم و سیستم بندی آن به جای خواهد گذاشت.

ضرورت تمرکز همه نیروها در خدمت سازمان‌دهی یک ارگان حزبی منظم الا انتشار و منظم التوزیع، مشروط به وضعیت ویژه سوسیال دموکراسی روسیه است، که با وضعیت سوسیال دموکراسی دیگر کشورهای اروپایی و احزاب کهن انقلابی روسیه تفاوت دارد. کارگران آلمان، فرانسه و غیره دارای وسائل بسیار دیگری به غیر از روزنامه، جهت انعکاس عمومی فعالیت‌های خود، وسائل دیگری، جهت سازمان‌دهی جنبش هستند: فعالیت پارلمانی و تبلیغات انتخاباتی، مجامع توده‌ای و شرکت در تأسیسات عمومی محلی (شهری و روستائی)، فعالیت آشکار اتحادیه‌های حرفه‌ای (سندیکاها، جمعیت‌ها) و از این گونه. در کشور ما - تا هنگامی که آزادی سیاسی را به چنگ نیاورده‌ایم - باید یک روزنامه انقلابی، که بدون آن در کشور ما هیچ‌گونه سازمان‌دهی همه جانبه کلیه جنبش کارگری ممکن نیست، به عنوان جانشین همه این وسائل، و واقعاً همه این‌ها به خدمت گرفته شود. به توطئه‌چینی اعتقاد نداریم، عملیات انقلابی منفرد را جهت سرنگونی دولت رد می‌کنیم. سخنان لیکنشت یکی از سربازان سالخورده سوسیال دموکراسی آلمان به مثابه شعار عملی کارمان به کارمان می‌آید:

« آموختن، تبلیغ کردن، سازمان‌دهی کردن» (آموزش، تبلیغ، سازمان‌دهی*) و در مرکز این فعالیت می‌تواند و باید تنها ارگان حزبی باشد.

البته آیا ممکن و تحت چه شرایطی ممکن است یک چنین ارگانی را چنان سازمان‌دهی نمود که به درستی و تا حدودی دائمی کار کند؟ در این مورد بار آینده سخن خواهیم گفت.*

* لنین این جملات را به آلمانی نقل کرده است.

** لنین سه مقاله "برنامه ما"، "وظیفه فوری ما" و "مسئله فوری" را به همراه نامه ای به هیئت تحریریه در سال ۱۸۹۹ برای روزنامه رابوچایا گازتا ارسال کرده بود ولی این مقالات در آن زمان به چاپ نرسیدند. نخستین چاپ این مقالات در سال ۱۹۲۵ انجام شد.

سال ۱۸۹۹

کلیات آثار جلد چهارم